

## دین و علمانیت در ساختار حقوقی - حاکمیتی عراق

توج افشون\*

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال شانزدهم، شماره 3، پیاپی 63، پاییز 1394؛ صفحات 45-68

### چکیده

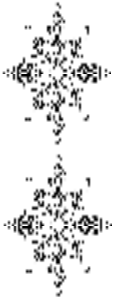
تغییر و تحولات ساختار حقوقی - سیاسی عراق نوین موجب بازتعریف نقش دین در حوزه سیاست این کشور شده است. از این رو می توان ادعا کرد که تلاش مراجع و علمای دینی در احیای نقش اسلام در عرصه سیاست گذاری و قانون گذاری عراق تا حد زیادی مفید بوده است، هر چند مداخله عناصر بیگانه به ویژه امریکایی ها در پیاده سازی «اصول و مبانی دموکراسی غربی» و لیبرالیسم در بسیاری از مفاد قانون اساسی عراق نمود یافته است.

می توان گفت جنبش های اسلام گرای عراق همراه مراجع و علمای دینی، با توجه به بافت عشیره ای - قبیله ای و تنوعات دینی، مذهبی و قومی جامعه عراق، هنوز برای پیاده سازی اصول و مبانی دینی در ساختار حقوقی و حاکمیتی عراق با چالش ها و موانع زیادی مواجه هستند. در این مقاله سعی شده است که این موضوع مورد بررسی قرار گیرد و به برخی از زوایای آن پاسخ داده شود.

### واژگان کلیدی

دین، علمانیت (سکولاریسم)، اشغالگران امریکایی، قانون اساسی، مراجع و علمای دینی

\* دانشجوی دکتری علوم سیاسی و کارشناس حوزه عراق [Fatemimahdi15@yahoo.com](mailto:Fatemimahdi15@yahoo.com)



## بیان مسئله

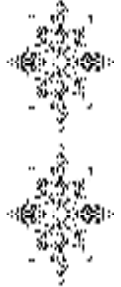
ما در این مقاله به دنبال پاسخگویی به این پرسش هستیم که وزن، جایگاه و منزلت دین و سکولاریسم در ساختار حقوقی - حاکمیتی عراق چگونه است؟ در پی این سؤال، سؤال‌های فرعی دیگری نیز مطرح هستند، از جمله:

- «بافت عشیره‌ای - قبیله‌ای» جامعه عراق به همراه شاخصه‌هایی نظیر تعدد و تکثر اقوام، مذاهب و ادیان و همچنین حضور و فعالیت بازیگران متعدد به ویژه اشغالگران امریکایی چه تأثیری بر گنجاندن دین یا غلبه علمانیت در ساختار حقوقی - حاکمیتی عراق بر جای گذارده است؟

- علما و مراجع دینی عراق به ویژه شیعیان به چه میزان در ترویج اندیشه‌های دینی - اسلامی نقش داشته‌اند؟

- عملکرد و مواضع سیاسی نخبگان سیاسی - مذهبی طیف‌های سه‌گانه شیعی، سنی و کردی درباره پیاده‌سازی احکام دینی و ممانعت از غلبه سکولاریسم، چگونه است و چه کیفیتی دارد؟

بر این اساس، می‌توان گفت که با توجه به شاخصه‌هایی نظیر بافت عشیره‌ای - قبیله‌ای و تکثر و تعدد اقوام، مذاهب و ادیان در جامعه عراق و حضور و فعالیت بازیگران متعددی نظیر اشغالگران امریکایی پیش و پس از طرح‌ریزی ساختار نوین حقوقی - حاکمیتی عراق، ساختار این کشور به طور کامل نه به سوی سکولاریسم و علمانیت سوق یافته است و نه بر مدار دینی می‌چرخد. بنابراین علی‌رغم تلاش امریکایی‌ها برای گنجاندن مبانی سکولاریسم، لیبرالیسم و موضوعات حقوق بشری در قانون اساسی و نهادهای حقوقی - حاکمیتی عراق، تلاش‌های مراجع و علمای دینی به ویژه مرجعیت آیت‌الله سیستانی به عنوان مانعی محکم در برابر آنها ظاهر شد و امریکایی‌ها نتوانستند ساختار حقوقی - حاکمیتی مطلوب خود را در عراق بنا نهند. در نتیجه دو نیروی متعارض دینی - علمانی در عراق نوین به صورت مداوم در حال کشمکش و



منازعه هستند. حاصل این وضعیت، شکل‌گیری ساختار حقوقی - حاکمیتی بر مبنای رأی اکثریت با چاشنی مبانی حقوق بشری و دینی است که می‌توان آن را دموکراسی توافقی یا انجمنی نیز نام نهاد. مطابق قانون اساسی مصوب در سال 2005م، سایر قوانین کشور نیز نباید مخالف مبانی و احکام دین اسلام باشند. به همین سبب، ساختار حقوقی - حاکمیتی عراق نوین را نه می‌توان کاملاً سکولار خواند و نه کاملاً دینی. ولی مسلم است که با توجه به شاخصه‌های برشمرده شده در جامعه و افکار عمومی عراق، غلبه با دین و دین‌گرایی است و انتخابات پارلمانی و شوراهای استانی در سال‌های پس از 2003 میلادی، این موضوع را به اثبات رسانده است؛ هرچند قوانین موجود رنگ و بوی اسلامی ندارد و به صورت کامل اجرا نمی‌گردد.

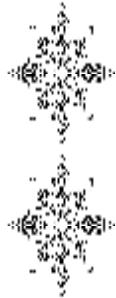
#### مقدمه

سرزمین عراق از نخستین مراکز تمدن بشری است که از قرن بیستم میلادی به دلیل موقعیت جغرافیایی، منابع زیرزمینی و امکانات اقتصادی همواره مورد طمع و توجه استعمارگران بوده است. این سرزمین که قرن‌ها جزء ممالک وابسته یا همسو با امپراتوری ایران و سپس مرکز خلفای اسلامی بود، پس از جنگ جهانی اول و شکست امپراتوری عثمانی، تحت حمایت دولت بریتانیا در آمد و در سال 1932 استقلال خود را اعلام کرد. (عمید زنجانی، 1384: 324)

اولین قانون اساسی عراق در سایه اشغال نظامی بریتانیا در سال 1925 تدوین شد و طی آن رژیم سلطنتی عراق به حاکمیت دست یافت. این قانون اساسی تا کودتای نظامی 1958 که رژیم جمهوری در آن سرزمین مستقر شد، لازم‌الاجرا باقی ماند. از سال 1958 تا 1970، عراق بدون قانون اساسی و به وسیله فرماندهان نظامی اداره می‌شد. در سال 1968، حزب بعث، پیرو کودتای نظامی دیگری وارد میدان قدرت شد و در ژوئیه 1970 قانون اساسی موقت عراق از سوی «شورای فرماندهی انقلاب»

عراق، متشکل از سران حزب بعث به تصویب رسید. قانون اساسی موقت طی سال‌های 1973، 1974 و 1977 بازنگری و اصلاح شد. (عمید زنجانی، 1384: 336) از آنجا که حکام و نخبگان سیاسی حاکم بر عراق از دوران استقلال تا زمان سقوط صدام، دغدغه‌ای برای دین و مذهب نداشتند دین و علمای دینی از وزن و جایگاه چندانی در ساختار قانونی، حقوقی و حاکمیتی عراق برخوردار نبودند؛ ولی پس از رویدادهای سال 2003، ورق تا حدودی برگشت و مرجعیت دینی یکی از پایه‌های اساسی (و در عین حال غیررسمی) حاکمیت در عراق شد. در نسخه نهایی قانون اساسی عراق (144 ماده) که در تاریخ 15 اکتبر 2005 (3 مهر 1384 ه.ش) به همه‌پرسی گذاشته شد و به تأیید 78/59 درصد عراقیان رسید (افشون الف، 1385: 43)، ساختار حقوقی - حاکمیتی عراق با شاخص‌ها و فاکتورهای زیر معرفی شده است:

1. حکومت عراق حکومتی جمهوری، فدرال، دموکراتیک و کثرت‌گراست.
  2. عراق کشوری چندملیتی، چندمذهبی و چندفرهنگی است.
  3. آزادی مذهبی و آزادی برگزاری مراسم مرتبط با آن به رسمیت شناخته می‌شود.
  4. دین رسمی عراق، اسلام است.
  5. زبان‌های رسمی این کشور، عربی و کردی است. (افشون، ب 1394: 4)
- تحولات سال‌های 1991 و هم‌چنین 2003 در عراق که به فروپاشی رژیم پیشین و ظهور دولت جانشین انجامید و از دل این تحولات، عراق نوین شکل گرفت اقدامی کاملاً خودجوش تلقی نمی‌شود؛ بلکه جنبش اسلامی در عراق همراه جریان‌های دیگر، مراحل طبیعی را برای ورود به روند سیاسی طی نکرد و با مداخله بیگانه - به مثابه کاتالیزور - تولدی ناقص را تجربه کرد. با این حال «مساعی جمیله»، مرجعیت دینی در عراق توانست مسیر مطلوب اشغالگران را دچار چالش کند و با طرح شعار «هر عراقی، یک رأی» از دل تحولات یادشده، حاکمیتی با محوریت شیعیان را بنا نهاد (افشون ب، 1394: 17 - 4/ با تلخیص) و



با گماردن ناظرانی مسلمان، دین اسلام را به عنوان دینی رسمی در «ام‌القوانین» عراق بگنجانند و مطرح کند.<sup>1</sup> البته در کنار اذعان قانون اساسی مبنی بر عدم مجوز برای تصویب قوانینی که با احکام ثابت اسلامی تعارض دارد، تصریح شده است که «تدوین قوانینی که با اصول دموکراسی تعارض دارد، جایز نیست».<sup>2</sup> در این مقاله، موضوع دین و علمانیت در عراق از منظر نظریه پارادایم قدرت مورد توجه قرار گرفته است. مطابق نظریه «پارادایم قدرت» می‌توان گفت که به طور کلی در هر جامعه یک پارادایم قدرت مستقر و مسلط و تعدادی پارادایم قدرت ضعیف و حاشیه‌ای وجود دارد که این پارادایم‌های ضعیف نسبت به پارادایم‌های مسلط، دارای رویکردی اصلاح‌گرایانه، تغییرطلبانه یا سلبی‌اند و میان نخبگان و نیروهای آنان نوعی منازعه تاریخی و کشمکش دائمی وجود دارد (ستاری، 1390: 51/ با تلخیص). از این رو، ساختار سیاسی - حاکمیتی عراق نوین نیز از این قاعده مستثنی نیست و می‌توان گفت که همواره درگیری و کشمکش‌های با فراز و نشیبی پس از استقلال، میان استقرار دین و سکولاریسم در این کشور وجود داشته و پس از سال 2003 میلادی، این وضعیت تشدید گردیده است. بر همین مبنا، در ساختار حقوقی، سیاسی و حاکمیتی عراق نوین غلبه با عامل و فاکتور دین بوده است، هر چند سکولاریسم نیز حق حیات سیاسی (مطابق این ساختار) داشته و دارد. به این ترتیب و با توجه به غلبه فاکتور دینی در جامعه عراق و درج عدم مغایرت قوانین با دین مبین اسلام در قانون اساسی، تلاش علما و مراجع دینی در این راستا، معطوف به استقرار نهادها، نظام حقوقی و ساختارهای خاص متناسب با نظام سیاسی مطلوب خود در حوزه انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت گردیده است؛ در نتیجه، نظام حقوقی و ساختارهای سیاسی - حاکمیتی عراق نوین، علی‌رغم مداخله منفی اشغالگران و برخی سکولارها، در چارچوب مردم‌سالاری

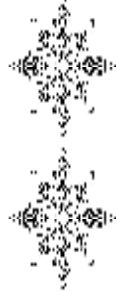
1. النص الكامل للدستور العراقي، دستور الجمهوریه العراق 2005م، الماده 2 (ولاً الاسلام دین الدوله الرسمي، و هو مصدر أساس للتشريع)  
2. همان.

و حاکمیت مدنی و با شاخصه عدم تعارض با دین اسلام، تعیین یافته و ایجاد گردیده است. از همین رو، «مطابق رهیافت پارادایم قدرت، ساخت قدرت یا پارادایم قدرت در هر جامعه، در بستر تاریخی و زمینه اجتماعی خاص، متفاوت و قیاس‌ناپذیری از پارادایم قدرت جوامع دیگر شکل می‌گیرد، تکامل می‌یابد، مستقر می‌شود، بر مبنای عقلانیت پارادایمی خاص خود سیاست‌گذاری، کنش و بازاندیشی می‌کند و در صورت فراهم بودن شرایط لازم و کافی برای تغییر پارادایم قدرت مستقر در آن جامعه، به گونه خاص و قیاس‌ناپذیری با پارادایم‌های قدرت در جوامع دیگر تغییر می‌یابد.» (ستاری، 1390: 66-65)

### جایگاه دین و سکولاریسم در ساختار حقوقی - حاکمیتی عراق نوین

با آنکه دین اسلام پس از 2003 در قانون اساسی عراق به عنوان «ام‌القوانین» و پایه قوانین دیگر جایگاه و وزن اصلی را دارد، هنوز برخی از جریان‌ها و نیروهای سیاسی - مذهبی عراق به ادارکی عمومی و اجماعی کلی برای تنظیم سیاست‌ها، رفتارها و مواضع خود بر پایه دین مبین اسلام نرسیده‌اند و بیشتر در چارچوب ساختاری التقاطی (گاهی به نعل و گاهی به میخ) در نوسان‌اند. اتخاذ این سیاست‌های کج‌دار و مریز سبب شده است تا بسیاری از کارشناسان سیاسی حوزه عراق، ساختار حقوقی - حاکمیتی عراق را در نوسان میان دین و علمانیت ارزیابی کنند. از سوی دیگر، دیدگاه کلی و غالب در حوزه‌های علمیه عراق نیز مبتنی بر مسئله جدایی دین از سیاست است.

پایه‌های دینی یا سکولاریسم در یک جامعه به واسطه حضور و فعالیت احزاب و جریان‌های سیاسی، رهبران سیاسی - دینی و نخبگان سیاسی در ساختار حقوقی - حاکمیتی نمود می‌یابد؛ بنابراین ضرورت دارد که براساس بررسی کارشناسان مرکز مطالعات عراق، مروری بر برخی مواضع و رفتارهای جریان‌های سیاسی شیعی عراق داشته باشیم تا به دیدگاهی عمومی در این زمینه دست یابیم.



مرکز مطالعات عراق در گزارشی درباره انتخابات سال 2014 به نگرانی‌هایی پرداخته است که بازگویی آن در این پژوهش، دیدگاهی کلی از اندیشه‌ها و افکار نخبگان سیاسی حاکم بر عراق نوین را به نمایش می‌گذارد. این گزارش بر فراموشی و غفلت از برخی آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی تأکید دارد که بیشتر چراغ راهنمای این جریان‌ها در مبارزه علیه استبداد داخلی (رژیم بعث صدام) بود.

در حال حاضر احزاب اسلامی، اهداف اسلام‌گرایانه خود را کنار گذاشته‌اند و به دنبال حکومت لائیک و به دست آوردن کرسی و منصب هستند. در این گزارش از کسانی نام برده می‌شود که در گذشته بر شعار «اسلام، برنامه کامل زندگی» اصرار داشتند، ولی اکنون از شنیدن همان شعارها ابراز تعجب و شگفتی می‌کنند.

باقر جبر الزبیدی، از شخصیت‌های سیاسی عراق در برنامه «حوار خاص» در شبکه «الرشید الفضائیه» بر این باور است که عراق آمادگی پذیرش حکومت اسلامی و ولایت فقیه را ندارد؛ در حالی که امثال وی، در طول سال‌های پیش از سقوط صدام بر پیاده‌سازی حکومت اسلامی در عراق تأکید داشتند.

بر اساس همین گزارش، سیاستمداران شیعه کنونی، افراد را به حکومت مدرن دموکراتیک و پیشرفت و ترقی دعوت می‌کنند. آنها حتی کراوات تیره را نمی‌پسندند و برای اثبات تمدن و لائیسزم خود از کراوات‌هایی با رنگ‌های زننده استفاده می‌کنند که نشان‌دهنده رویکردهای جدید آنان است.

گزارش مذکور تصدیق می‌کند که رهبران اسلام‌گرای پیشین عراق، اکنون تلاش دارند به دیگران ثابت کنند که دین ما [اسلام] دینی انعطاف‌پذیر است و هیچ اصل ثابتی در آن وجود ندارد.

طبق آنچه از این گزارش برمی‌آید، با توجه به اهداف اولیه اسلام‌گرایان و رهبران سیاسی اسلامی در عراق، برخی سیاستمداران اسلام‌گرای دیروز در این کشور، امروز به بهانه‌های مختلفی از جمله حفظ روند سیاسی، در حال زیر پا گذاشتن اصول عقیدتی و سیاسی-اسلامی (یا دست‌کم نادیده انگاشتن آن)

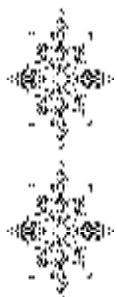
هستند (افشون ب، 1394: 17\_20/ با تلخیص).

در طیف اسلام‌گرایان سنی و نخبگان سیاسی عرب سنی نیز وضعیتی بهتر از شرایط شیعیان وجود ندارد. با اجرای برخی از برنامه‌ها توسط رژیم سابق بعث (صدام) و سپس امریکایی‌ها، به مثابه اشغالگران، افراط‌گرایی جایگزین اعتدال در طیف سنی شده است. «هر چند برخی از شیعیان به ویژه سکولارها، برای زنده ماندن در نظام صدام به حزب بعث پیوستند، اما بعثیسم به عنوان پوششی سکولار برای [بقای] حکومت اقلیت سنی شناخته شده بود. بنابراین تأثیر کلی برنامه بعث‌زدایی [با رویکردهای امریکایی] به حاشیه راندن اهل سنت [تعبیر شد] و پاسخ اهل سنت به بعث‌زدایی به طور جدی به پشتیبانی از اسلام‌گرایان [سلفی‌های تکفیری] تبدیل و تعبیر شد» ([www.irdiplomacy.ir/fa/page/19350/8](http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/19350/8)).

در واقع پیشتر برنامه «حمله الایمانیه» رژیم صدام زمینه‌های مساعد افراط‌گرایی در طیف سنی را برای دوران پس از سقوط بعثی‌ها فراهم ساخته بود؛ بنابراین طیف نخبگان عرب سنی با چاشنی اسلام‌گرایی، به جای اعتدال به سمت افراط و رفع حس حقارت گام برداشتند و دشمن اصلی خود را نه در جدال با اشغالگران، بلکه در مبارزه با شیعیان و حاکمیت با محوریت شیعی جست‌وجو کردند.

بدون شک اسلام‌گرایان سنی در عراق (اعم از عرب و کرد)، گرایش اصلی در عرصه سیاسی عراق نوین به شمار می‌روند، اما مانند هر جریان سیاسی دیگر که در مسیر خود به آلودگی‌ها و انحرافات مبتلا می‌شوند، از این قاعده مستثنی نیستند. در واقع عوامل متعددی مانند استعمار، مقدس‌مآبان فاقد درک صحیح از موازین و اصول شرع مقدس اسلام و همچنین کسانی که از دین و مذهب به عنوان پوششی برای توجیه اقدامات خلاف خود سوءاستفاده می‌کنند، در ایجاد این انحرافات مؤثرند.

در همین زمینه، مسعود اسداللهی بر این باور است که «نقطه آغاز تحولات امروز عراق به سال 2003 و سقوط صدام برمی‌گردد. سقوط صدام، فقط سقوط نظام بعثی نبود؛ بلکه از دید جریان‌های افراطی اهل سنت، یک تحول عظیم





تاریخی [به مفهوم منفی آن] محسوب می‌شود. از دیدگاه آنان، عراق به عنوان سبب قدرت حزب بعث در طول تاریخ یعنی از زمان خلفای عباسی در دست اهل سنت بود، اما امروز حاکمیت آن در دست شیعیان قرار گرفته است» ([www.defapress.ir/fa/news/47835](http://www.defapress.ir/fa/news/47835)).

اغلب رهبران جریان‌های اسلام‌گرای سنی عراق، اکنون مدافع افراط‌گرایی و حامی داعش و تروریست‌ها هستند و در سطح دیگر با حاکمیت با محوریت شیعی در عراق چالش دارند. حارث الضاری، رئیس هیئت علمای مسلمین و از اعضای ارشد این هیئت پس از سال 2003، همواره در راستای حمایت از تروریست‌ها و افراط‌گرایان سنی در عراق گام برداشته و حتی از اشغال برخی شهرهای عراق از سوی داعش ابراز خرسندی کرده است ([vahabiat.porsemani.ir/content](http://vahabiat.porsemani.ir/content)).

از شخصیت‌های اسلام‌گرای سنی دیگر عراق، طارق الهاشمی، رهبر جناح تندرو (بازها) در حزب اسلامی عراق است که هنوز به جرم حمایت و هدایت تروریست‌های عراق تحت تعقیب قضایی قرار دارد.

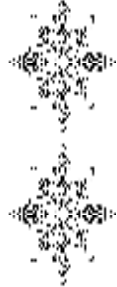
نخبگان سنی اسلام‌گرای کرد نیز وضعیت بهتری ندارند. برای مثال علی باپیر، رئیس جماعت اسلامی، محمد فرج، رهبر حزب اتحاد اسلامی با گرایش اخوانی و ملا کریکار، رهبر انصار الاسلام با گرایش سلفی - جهادی، اندیشه‌ها و رفتارهای سیاسی مطلوبی در عراق ندارند و حتی از فرقه‌های انحرافی مانند وهابیت متأثر هستند. باپیر در جریان حوادث سوریه پس از سال 2011 میلادی، به صراحت مشی ضد محور مقاومت را پیشه و از اعمال تروریست‌ها در سوریه حمایت کرد.

با وجود تفاوت دیدگاه‌ها درباره اسلام‌گرایان شیعه و سنی در عراق (اعم از عرب و کرد)، باید گفت که اختلاف بنیادینی در آرا و اندیشه‌های علمای وابسته یا همسو با جریان‌های اسلام‌گرای شیعه با سنی در موضوع ساختار حقوقی - حاکمیتی عراق وجود دارد که اخضر ابراهیمی آن را هنگامی که وزیر امور خارجه الجزایر بود، به خوبی بیان کرده است. مسعود اسداللهی نیز در مصاحبه‌ای با خبرگزاری دفاع پرس

در 17 خرداد 1394 در همین زمینه می‌گوید: «در زمان وزارت اخضر ابراهیمی، در سال 1992 انتخابات شهرداری‌ها در الجزایر برگزار شد و گروه‌های اسلام‌گرا برنده شدند. ارتش الجزایر که از قدرت‌یابی اسلام‌گرایان احساس خطر می‌کرد، انتخابات را باطل اعلام کرد و به همین دلیل، جنگی خونین بین ارتش الجزایر و گروه‌های اسلام‌گرا آغاز شد. در آن زمان، ایران با وجود داشتن رابطه خوب با الجزایر، بلافاصله علیه عملکرد این دولت موضع‌گیری کرد که چرا این انتخابات آزاد را که اسلام‌گراها در آن پیروز شده‌اند، باطل کرده‌اید؟ بنابراین رابطه ایران با الجزایر برای مدتی قطع شد. پس از بهبود این روابط، اخضر ابراهیمی در سفری به ایران به نکته خوبی اشاره کرد و گفت: «شما نمی‌دانید از چه کسانی حمایت می‌کنید. شما خودتان اسلام‌گرا هستید و فکر می‌کنید اسلام‌گراهای الجزایری هم مثل شما فکر می‌کنند. آنها با شما تفاوت عمده‌ای دارند. در حوزه‌های شیعه، وقتی فردی می‌خواهد مرجع تقلید شود، باید حداقل 40 سال درس بخواند. این دوره طولانی باعث می‌شود که از لحاظ فکری پخته شود و از نظر شخصیتی هم احساساتی عمل نکند و در صدور فتوای قتل و خونریزی احتیاط کند؛ در حالی که برای اسلام‌گرای افراطی [سلفی تکفیری] قضیه فرق می‌کند. وقتی شخصی یک یا دو کتاب می‌خواند، مفتی می‌شود و اولین فتوای آن هم فتوای قتل است» ([www.defapress.ir/Fa/Newd/47835](http://www.defapress.ir/Fa/Newd/47835)).

این موضوع با محدوده جغرافیای سنی عراق و درباره علمای مذهبی عراق که به شدت تحت تأثیر نخبگان سیاسی اسلام‌گرای سنی هستند، تطابق دارد. در واقع اندیشه‌ها و رفتارهای شیخ الصمیدعی، عبدالملک سعدی و رافع الرفاعی، مفتی‌های اهل سنت عراق در جریان اعتراضات سال 2011 حاکی از این تطابق است.

بنابر آنچه گفته شد، نخبگان سیاسی جریان‌های اسلام‌گرا و حتی علمای مذهبی تحت تأثیر این جریان‌ها، برای پیاده‌سازی احکام اسلامی و حفظ اصول و ارزش‌های اسلامی در جامعه عراق از طریق حکومت و حاکمیت تلاش چندان جدی‌ای نمی‌کنند. می‌توان ادعا کرد که از دید علمای حوزه‌های علمیه شیعه و



سنی عراق، دین نباید وارد عرصه سیاست شود؛ به عبارت بهتر، حکومت باید در اختیار سیاستمداران و اهل سیاست قرار گیرد. این وضعیت در سال‌های پیش از سقوط صدام نیز به میزان زیادی حاکم بود؛ به گونه‌ای که در مذاکرات میان جریان‌های معارض رژیم بعث در محدوده زمانی سال‌های 1990 تا 2003، همواره پیرامون ضرورت تشکیل حکومتی دموکراتیک بحث و گفت‌وگو می‌شد و یک «اجماع کلی» میان جریان‌های معارض بر سر شکل‌گیری حکومت آینده وجود داشت. این در حالی است که بیش از 97 درصد جمعیت عراق مسلمان و 3 درصد باقی‌مانده نیز پیرو ادیان دیگر نظیر مسیحیت و یهود هستند.

در واقع در ساختار حقوقی-حاکمیتی عراق عرصه برای حضور و فعالیت سکولارها (علمانی‌ها) باز است و علمای مذهبی و حتی نخبگان سیاسی - مذهبی وابسته یا همسو با جریان‌های اسلام‌گرای عراقی نیز مانعی برای ورود آنها به عرصه سیاست نمی‌بینند؛ در حالی که در برخی موارد، جایگاه نخبگان سیاسی سکولار نه از سوی خود آنها، بلکه با حمایت جریان‌های اسلام‌گرای شیعه ارتقا یافته است.

براساس گزارش مرکز مطالعات عراق، سید عمار حکیم، رهبر مجلس اعلای اسلامی عراق، ایاد علاوی را که بعثی و سکولار بودنش در آرا، اندیشه‌ها و رفتارهای سیاسی‌اش محرز است، در آستانه انتخابات پارلمانی سال 2010، «مرد ملی» خواند. وی همچنین اصطلاح «حکومت مدرن دموکراتیک» را بارها در مناسبت‌ها و اعیاد و... تکرار کرده است. حتی می‌توان حذف نام «ثوره» (انقلاب) از عنوان اصلی جریان تحت رهبری وی، پس از تحولات سال 2003 را اقدامی در راستای مطالبات جریان غرب‌گرای مجلس اعلی<sup>1</sup> (به رهبری عادل عبدالمهدی) تلقی کرد. قصی محبوبه، از مستشاران سید عمار حکیم نیز به نمایندگان و مسئولان مجلس اعلا توصیه می‌کند که از کراوات استفاده کنند (افشون ب، 1394: 19-18).

1. در واقع درون مجلس اعلا دو جریان در کشاکش هستند: جریان غرب‌گرا به رهبری عادل عبدالمهدی و جریان اسلام‌گرا به رهبری همام حمودی که البته سیدعمار حکیم در موضوعات حکومتی، بیشتر تحت تأثیر جریان غرب‌گراست.

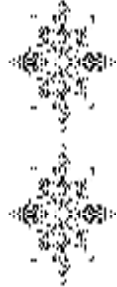
ناگفته نماند در کش و قوس مخالفت‌های سید مقتدی صدر، رهبر جریان صدر با نوری مالکی، نخست‌وزیر وقت عراق در سال 2013، همگرایی مقتدی صدر با مسعود بارزانی از غلبه منافع جناحی و حزبی بر مصالح عالیه اسلامی در عراق حکایت دارد. با توجه به مشی اسلام‌گرایانه اعلامی جریان صدر، انتظار می‌رفت رهبری این جریان مرتکب چنین رفتاری نشود تا زمینه سوءاستفاده سایر جریان‌ها از آن فراهم نیاید.

به‌رغم وجود نگرانی‌هایی از جانب جریان‌ها و گروه‌های اسلام‌گرا (اعم از شیعی، سنی و کردی)، نقش و جایگاه مرجعیت دینی به ویژه شیعه در عراق، امیدوارکننده است. در اینجا به برخی از زوایای این جایگاه در عراق نوین اشاره می‌کنیم:

### مرجعیت و علما به مثابه نمادهای دینی

با دقت و مطالعه تاریخ گذشته عراق به ویژه پس از استقلال در سال 1932، به خوبی می‌توان نقش علمای دینی و مراجع مذهبی (به ویژه شیعی) را در هدایت و رهبری قیام‌های ضداستعماری و ضداستبدادی مشاهده کرد. مرجعیت و علمای دینی-مذهبی در عراق همواره از مهم‌ترین ستون‌ها و ارکان جامعه دینی و همچنین عامل بازدارنده سکولاریزاسیون بودند که طی قیام 1920 با نام «ثوره العشرین» علیه استعمار انگلیس، انتفاضه شعبانیه در اوایل دهه 1990 علیه استبداد داخلی و «تأکید بر انتخابات سراسری و شعار «هر عراقی، یک رأی» و سپس فتوای جهاد علیه افراط‌گرایی در سال 2014 توانستند اقتدار و نفوذ معنوی خود را فراتر از ساختار حقوقی - حاکمیتی دولت‌های حاکم نمایان سازند.

پر واضح است که علاوه بر تحولات پس از سال 2003 در عراق و تلاش مراجع و علمای دینی در به ثمر رساندن قانون اساسی مبتنی بر دین اسلام در عراق، هر چند قیام‌های ثوره العشرین و انتفاضه شعبانیه به عنوان رویدادهای قرن بیستم عراق موجب انقلاب در این کشور نشدند، اما نوعی بیداری و



آگاهی‌بخشی را در بطن جامعه برای مبارزه با استعمار و استبداد رقم زدند و نسبت به خیمه زدن سکولارها در ساختار حقوقی - حاکمیتی عراق هشدار دادند. بر این اساس، مسلم است که پیوند سه رکن اساسی اسلام، رهبری دینی و مردم در جامعه مانع قدرت‌گیری و حضور و فعالیت سکولارها در عراق خواهد شد.

نکته مهم این است که مرجعیت دینی در عراق (با تمام شاخه‌ها و جوانب آن) همواره یکی از پایه‌های اصلی و پایگاه‌های اجتماعی نظام سیاسی عراق بوده و این جایگاه پس از تحولات سال 2003 پررنگ‌تر شده است؛ چنان که عملکرد و مواضع آیت‌الله سیستانی در قبال اشغالگران امریکایی ضمن نقش بر آب کردن نقشه‌های آنها، پایه‌های حکومتی دموکراتیک مدنی با صبغه مردم‌سالاری دینی را در عراق بنیان گذاشت و اصرار ایشان بر برگزاری انتخابات سراسری و اشاره به موضوع «هر عراقی، یک رأی» و همچنین گماردن ناظران دینی - مذهبی برای تدوین قانون اساسی در کنار فتوای ایشان در دفاع در برابر افراط‌گرایی، سبب تحولات مطلوبی در راستای ترویج گفتمان دینی در عراق نوین شد. بنابراین به جرأت می‌توان گفت که با وجود مداخلات بیگانه در عراق و دوری بسیاری از نخبگان سیاسی عراق از ارزش‌های اصیل اسلامی، هنوز متن اصلی تکوین‌یافته ساختار حقوقی - حاکمیتی عراق ضد دینی نیست.

این سخن به معنای قدرت نداشتن سکولاریسم در عراق نیست، اما می‌توان باور داشت که همه مردم عراق در بزنگاه‌های تاریخی، بیش از آنکه از نخبگان سیاسی سکولار حرف‌شنوی داشته باشند، تابع فرامین مراجع و علمای دینی هستند و این مسئله مهم هم در طیف شیعه و هم در طیف سنی صادق است. حل و فصل برخی از بحران‌های عراق از سوی مرجعیت شیعی نظیر حوادث نجف (کشته شدن فرزندان آیت‌الله خویی و نبرد میان طرفداران مقتدی صدر و اشغالگران امریکایی در سال 2004)، تأکید بر مردم‌سالاری دینی برخلاف تمایل امریکایی‌ها و تدوین قانون اساسی بر مبنای عدم مغایرت با دین مبین اسلام و همچنین فتوای

دفاع در برابر افراط‌گرایی داعش را می‌توان از نمونه‌های بارز در طیف شیعی جامعه عراق پس از سال 2003 دانست. در طیف سنی، نقش برخی علمای سنی در رهبری و هدایت اعتراضات سال 2011 در عراق (به ویژه استان سنی‌نشین الانبار) انکارناپذیر است.

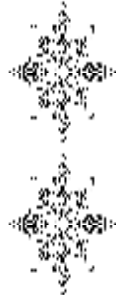
با اینکه نقش علمای شیعه و سنی در تحولات سیاسی عراق چه در ابعاد مثبت و چه منفی قابل مقایسه با یکدیگر نیست، اما نخبگان سیاسی سکولار و بعثی در طیف سنی نیز به این درک رسیده بودند که هدایت، کنترل و رهبری اعتراضات سیاسی علیه دولت مرکزی عراق در سال 2011 بدون توجه به نقش علمای سنی میسر نیست؛ بنابراین شخصیت‌هایی با صبغه مذهبی در میان سنی‌ها نظیر عبدالملک سعدی، رافع الرفاعی و الصمیدعی پیشگام این اعتراضات بودند و نقش سران و نخبگان سیاسی سنی و بعثی در تحریک و تشویق علمای سنی یادشده برای بسیج معترضان در سال‌های پس از 2011 انکار شدنی نیست.

پیش از پرداختن به مقوله دین و علمانیت در ساختار حقوقی - حاکمیتی عراق مندرج در قوانین به ویژه قانون اساسی به مثابه «ام‌القوانین»، ضروری است که نگاهی کوتاه به نقش و جایگاه مرجعیت شیعی عراق پس از سال 2003 و عملکرد و مواضع آیت‌الله سیستانی داشته باشیم تا ضمن تأکید بر تفاوت‌های میان علمای مذهبی شیعی با اهل سنت، شناخت بهتری از زمینه‌های دین‌گرایی در عراق پیدا کنیم.

### آیت‌الله سیستانی و ساختار حقوقی - حاکمیتی عراق نوین

بر پایه آموزه‌های سیاسی مذهب شیعه، علما و مراجع شیعی نمی‌توانند با حاکمیت‌های دین‌ستیز از در آشتی و سازش درآیند یا با آنها روابطی بر مدار تعاون و همکاری برقرار کنند.

در دوران حکومت بعثی‌ها، مرجعیت شیعه تحت تأثیر جو خفقان حاکم، برای



حفظ اصول و ارزش‌های اسلامی بر تقویت نهاد آموزش از طریق تدریس و حفظ حوزه‌ها تأکید کردند؛ اما با فروپاشی رژیم بعث، آیت‌الله سیستانی به سکوت طولانی مدت خود خاتمه داد و برای گنجاندن اسلام و قوانین اسلامی در ساختار حقوقی- حاکمیتی عراق تلاشی جدی کرد. بر این اساس، در مقابل اشغالگران امریکایی که درصدد تدوین قانون اساسی بر مبنای لیبرالیسم غربی برای عراق بودند و در این مسیر مشکلی برای خود تصور نمی‌کردند، مانند مانعی محکم در صحنه سیاسی عراق ظاهر شدند و با گماشتن ناظرانی مانند شیخ همام حمودی در کمیته تدوین قانون اساسی عراق، دین اسلام را به مثابه منبع اصلی در قانون اساسی عراق گنجاندند.

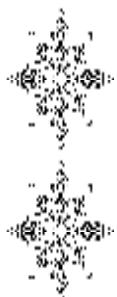
بر این اساس، تحلیل برخی از کارشناسان مبنی بر دغدغه نداشتن مرجعیت شیعی نسبت به سرنوشت جامعه عراق و بی‌اعتقادی به دخالت علمای دین در سیاست، مردود است. خلاصه آنکه مرجعیت شیعی عراق با توجه به بافت عشیره‌ای- قبیله‌ای و همچنین اختلافات قومی- مذهبی و دینی جامعه عراق و حضور اشغالگران، از موضوع عدم مغایرت قوانین با مبنای اسلام در قانون اساسی، دفاعی جدی کرد و آن را به کرسی نشاند.

اگرچه آیت‌الله سیستانی به عنوان مرجع عالی قدر شیعیان در عراق هیچ منصب حکومتی ندارد، نمی‌توان ادعا کرد که وی به طور کلی از سیاست کنار کشیده است و هیچ کاری به امور سیاسی ندارد. البته این تصور که ایشان فراتر از حاکمیت است یا حاکمیت را رها کرده است نیز صدق نمی‌کند. میانجی‌گری ایشان در درگیری میان اشغالگران امریکایی با جریان صدر در سال 2004، اعلام فتوای دفاع در مقابل افراط‌گرایان و تروریست‌ها در عراق در سال‌های پس از 2014 و تلاش برای تدوین قوانین بر مبنای اصول اسلام و عدم مغایرت قوانین با اصول اسلامی از مصادیقی است که این نکته مهم را تأیید می‌کند.

«این مسئله که آیت‌الله سیستانی از امور سیاسی کنار کشیده و هیچ‌گونه

دخالتی در این امور نداشته است، به نظر تحلیلی دقیق و کارشناسانه نخواهد بود و دخالت‌ها و مواضع سیاسی ایشان پس از سقوط صدام، حاکی از این امر است. از دیدگاه برخی از نمایندگان آیت‌الله سیدعلی سیستانی به ویژه «حامد الخفاف»، از نمایندگان وی در بیروت [لبنان] ایشان معتقد به دخالت نکردن مرجعیت در امور اجرایی و جزئی است. آیت‌الله سیستانی در پاسخ به سؤال نماینده [خبرگزاری] آسوشیتدپرس در باره اینکه آیا مرجعیت، نقشی در حکومت عراق بعد از صدام ایفا خواهد کرد، می‌نویسد: «و المرجعیه لاتمارس دوراً فی السلطه و الحکم» (مرجعیت در حکومت نقشی ایفا نمی‌کند) و در پاسخ به سؤال روزنامه واشنگتن پست که «ما هی العلاقه بین الدین و الدوله؟» معتقد است حکومت از اراده اکثریت نشأت می‌گیرد و باید به آنان احترام گذاشت. هم‌چنین حکومت نباید هیچ‌گونه مخالفتی با احکام دین اکثریت (اسلام) داشته باشد. وی در پاسخ به این سؤال که «نقش سیاسی مرجع و رجال دین - روحانیون - چیست؟» می‌گوید: مرجعیت هیچ جایگاهی در حکومت و سلطه، طلب نمی‌کند. ایشان خواستار ضرورت دوری علمای دین از مسئولیت‌های اداری و اجرایی است. در جای دیگر در پاسخ به سؤال «ما حدود وظیفه رجل الدین فی وقت الحال؟...» می‌نویسد: صحیح نیست روحانیون و رجال دین، خود را درگیر مسائل اداری و اجرایی کنند، بلکه سزاوار است به توجیه، ارشاد و اشراف بر نهادهایی که کارشان اداره امور شهر و امنیت و خدمات عمومی برای مردم است، اکتفا کنند... وظیفه آنها در این زمان مثل زمان‌های دیگر، ترویج دین و نشر احکام، تعلیم جاهلین، نصیحت مؤمنین و اصلاح بین آنها و مانند اینهاست که به اصلاح دین و تکمیل نفوسشان برمی‌گردد و برای آنها شأنی در امور اداری و امثال آن نیست» (قاسمی، 1388: 142 - 111).

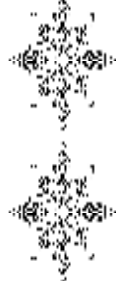
در مجموع باید گفت که آیت‌الله سیستانی با انتقال نظر خود به تدوین‌کنندگان قانون اساسی، گام بزرگی برای مبارزه با سکولاریسم در ساختار





حقوقی- حاکمیتی عراق (یا حداقل ممانعت از غلبه آن) برداشت. همچنین تشویق مردم برای شرکت در انتخابات و صدور فتوای دفاع در برابر تروریست‌های وابسته به داعش و بعثی، کارشناسان مسائل سیاسی را به تردید وامی‌دارد که ایشان به تفکر عدم دخالت دین در حوزه سیاست قائل باشد. ضمن اینکه پس از جنگ جهانی اول، به ویژه از زمان استقلال عراق شاهد حضور علما و مراجع بسیاری در عرصه سیاسی عراق هستیم که هر یک در جهت پیاده شدن احکام اسلامی در حکومت گام‌هایی برداشتند. به هر حال، دخالت نکردن آیت‌الله سیستانی در تحولات سیاسی جزئی و روزمره به این معنا نیست که ایشان در اهداف کلی و مصالح عمومی جهان اسلام و امروز عراق، اظهار نظر نکند، بلکه شاهد هستیم که هرگاه مصالح جهان اسلام در معرض خطر قرار می‌گیرد، وی با شجاعت، موضع‌گیری و فتوا صادر می‌کند. موضع‌گیری ایشان در قبال شهادت آیت‌الله نمر در عربستان سعودی از مصادیق موضع‌گیری ایشان در جهت مصالح اسلامی (فراتر از مرزهای سرزمینی عراق) است.

به هر حال مرجعیت و علمای دینی به ویژه شیعی عراق با خصایصی مانند نداشتن حس ناسیونالیستی، داشتن اندیشه‌های فراملی، فرازمانی و فرامکانی، سازش نکردن با حاکمیت غیردینی به ویژه ضددینی، خرد، تدبیر و هوشمندی در مواقع مقتضی و تأکید بر پیشرفت و ترقی، در تعامل سازنده با حاکمیت فعلی عراق با محوریت شیعیان هستند. به هر ترتیب، نقش ویژه مرجعیت به ویژه آیت‌الله سیستانی را به عنوان «روحانی نواندیشی که با فاصله گرفتن حساب‌شده از نهادهای قدرت، قدرت و نفوذ خود را دو چندان کرد» نباید نادیده گرفت. (محمدی، 1393) از این رو می‌توان گفت که مرجعیت و علمای عراقی به مقتضای جامعه عراق با شاخصه‌های بافت عشیره‌ای - قبیله‌ای و تکرر اقوام، مذاهب و ادیان و همچنین حضور و فعالیت بازیگران متعدد در حوزه این کشور با حکومتی دموکراتیک و مدنی که قوانین آن خلاف قوانین اسلام نباشد و حقوق همه افراد



جامعه در آن رعایت شود (مردم‌سالاری دینی)، مخالفتی ندارند.

### دین و علمانیت در قانون اساسی جدید عراق

حکومت مانند تمام نهادهای بشر، یکی از جلوه‌های تاریخی جامعه است که به اقتضای زمان و مکان تغییر می‌کند. (آیور، 1354: 322) با تغییر ساخت حکومت و قدرت در عراق، کم‌کم این کشور از تهدید نظامی و مرکز افراط‌گرایی ضدایرانی و ضدشیعی به فرصتی در صحنه سیاست خارجی تبدیل شده است. (برزگر، 1385: 57-58) مشارکت همه گروه‌های سیاسی در روند تثبیت سیاسی عراق از ویژگی‌های دیگر عراق جدید است. (برزگر، 1385: 59) همان‌گونه که اشاره شد، قوانین اساسی به منزله شناسنامه کشورها و «ام القوانین» روح حاکم بر ساختار حقوقی - حاکمیتی هر کشور به شمار می‌روند. بنابراین می‌توان ادعا کرد به‌رغم تلاش‌های مراجع و علمای دینی برای سوق نیافتن نظام سیاسی عراق به سمت سکولاریسم و ضدیت با دین، روح کلی حاکم بر ساختار حقوقی - حاکمیتی عراق هرچند به طور کامل دینی و اسلامی نیست، ضدیتی نیز با دین ندارد.

به هر حال، «قانون اساسی جدید عراق در پی سرنگونی رژیم دیکتاتوری گذشته، بر اثر مداخله قدرت خارجی و در فضایی بسیار آشفته تحت تأثیر عوامل خارجی و با آرمان رفع و رهایی از چنگال استبداد و دیکتاتوری شدید قبلی تدوین شد. مهم‌ترین دغدغه‌های ذهنی و مسائل حیاتی تدوین‌کنندگان این قانون در مقدمه آن منعکس شده و در مواردی مانند پیش گرفتن شیوه انتقال مسالمت‌آمیز قدرت و تصمیم‌گیری آزادانه نمود یافته است که مبین میزان اهمیت مسئله استبداد برای آنان است» (صلاحی و بهادری جهرمی، 1391: 68).

بافت عشیره‌ای - قبیله‌ای و تفاوت‌های قومی - مذهبی جامعه عراق و مهم‌تر از همه تأثیر اشغالگران سبب شد که قانون اساسی عراق بر مبانی دموکراسی و حفظ حقوق و آزادی‌های مردم بیش از مبانی اسلام و ارزش‌های اسلامی تکیه

کند؛ با این حال قانون اساسی این کشور، ضد دینی نیست و اختلاطی از مبانی دموکراسی غربی و مبانی دینی است. بالاترین مقام رسمی در عراق رئیس‌جمهور است که رئیس کشور و نماد وحدت ملی و حاکمیت کشور محسوب می‌شود (ماده 67 قانون اساسی عراق) شرایط نامزدی این مقام تشریفاتی طبق ماده 68 قانون اساسی عراق، شامل موارد ذیل می‌شود:

الف) شایستگی و لیاقت کامل داشته و 40 سال او تکمیل شده باشد.

ب) از وجهه‌ای خوب و خبرگی سیاسی برخوردار و سلامت، پایداری، عدالت و اخلاص به میهن در او مشهود باشد.

ج) به ارتکاب جرمی که به کرامت او لطمه وارد کند، محکوم نشده باشد.

همان‌گونه که در بحث شرایط رئیس‌جمهور آمده، ممکن است رئیس‌جمهور

عراق اصلاً مسلمان نباشد (صلاحی و بهادری جهرمی، 1391: 79 با تلخیص).

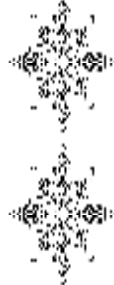
به هر حال، تفرقه و دخالت عناصر خارجی در عراق باعث شد شکل کشور به فدرال تغییر کند و قانون اساسی آن مملو از اعطای امتیازات به قومیت‌ها و گروه‌های مختلف شود؛ تا جایی که می‌توان نوع حکومت عراق را «دموکراسی توافقی» نامید (صلاحی و بهادری جهرمی، 1391: 68). برخی دیگر این دموکراسی را «دموکراسی انجمنی» نام نهاده‌اند که طبق مفاد قانون اساسی، تلاش شده است که بیشتر گروه‌های سیاسی موجود عراق در قدرت سهیم باشند تا رضایت همه اقوام و مذاهب و طیف‌های سیاسی متعدد جلب شود.

در قانون اساسی عراق از اصول دموکراسی و همچنین حقوق و آزادی‌های اساسی در کنار اسلام، به عنوان مبانی نظام و مشروعیت قوانین ناشی از آن یاد شده است (ماده 2) و حاکمیت در چنین نظامی از آن قانونی است که مردم مبنای مشروعیت آن به شمار می‌روند (ماده 5)؛ تا جایی که پذیرش و به رسمیت شناختن حداکثری اقوام، ادیان و مذاهب مختلف توسط قانون اساسی عراق که در بسیاری از مواد به چشم می‌خورد، نشان از به رسمیت شناختن حاکمیت با

منشا مردمی این کشور دارد. البته می‌توان لزوم تأمین حداکثری حقوق تمام گروه‌ها و احزاب و طوایف را از اصول مهم حاکم بر قانون اساسی عراق قلمداد کرد (صلاحی و بهادری جهرمی، 1391: 69/ با تلخیص و تصرف).

مسلم است که قانون اساسی عراق ترکیبی از فرایندهای تحقق‌یافته اخیر در این کشور است که بر اثر کارکرد عوامل دینی و غیردینی شکل گرفته است. به‌رغم اشارات دینی، می‌توان ردپای قانون اساسی آمریکا را در این قانون مشاهده کرد. از سوی دیگر، با وجود تأیید قانون اساسی توسط اکثریت مردم عراق در همه‌پرسی نیمه اکتبر سال 2005، هنوز موارد اختلافی بسیاری از موضوعات دینی و غیردینی در این کشور وجود دارد که حل آن به آینده موکول شده است (افشون، الف 1385 : 54 - 43).

در جدول زیر مقایسه‌ای بین نقش شورای نگهبان در جمهوری اسلامی ایران و دادگاه عالی فدرال عراق از نظر مطابقت قوانین با مبانی اسلامی شده است تا نقش دین در قانون‌گذاری و نظارت بر قوانین در عراق نوین روشن‌تر شود (حبیب‌زاده و منصوریان، 1392: 105).



## مقایسه شورای نگهبان جمهوری اسلامی ایران و دادگاه عالی فدرال جمهوری عراق

ایران	عراق	
شش حقوقدان و شش فقیه	نه قاضی (یک رئیس و نه عضو)	تعداد اعضا
شش فقیه با انتخاب مقام معظم رهبری شش حقوقدان با معرفی رئیس قوه قضائیه و انتخاب مجلس شورای اسلامی	معرفی شورای عالی قضایی عراق و انتخاب توسط دو سوم مجلس نمایندگان	نحوه انتخاب اعضا
اصول 93 تا 99 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران	قانون اداره عراق برای دوره انتقالی: ماده 44 قانون اساسی دائم عراق: مواد 92 تا 94	مواد قانونی مربوط
شش سال و امکان عضویت مجدد	مادام‌العمر	مدت عضویت اعضا
فقیها توسط رهبری عزل می‌شوند قانون در خصوص حقوقدانان ساکت است	در صورت محکومیت ناشی از فساد اخلاقی	امکان عزل
غیر از سمت‌های آموزشی در دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی ممنوع است	در قوانین اشاره نشده است	امکان عضویت با مشاغل دیگر
- تشخیص مغایرت نداشتن مصوبات مجلس شورای اسلامی با شرع و قانون اساسی - نظارت بر انتخابات - تفسیر قانون اساسی	- نظارت بر انطباق قوانین و مقررات با قانون اساسی - تفسیر قانون اساسی - ایفای نقش داور در حل و فصل اختلافات نهادهای حکومت مرکزی - تأیید نتایج انتخابات عمومی مجلس نمایندگان - رسیدگی به اتهامات وارده به رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و وزرا - حل و فصل اختلافات بین حکومت مرکزی با مناطق فدرال، استان‌ها، شهرها و ادارات محلی - حل و فصل اختلافات بین حکومت‌های مناطق فدرال و بین استان‌ها	صلاحیت‌ها (موارد اصلی)
روش کنترل سیاسی	روش کنترل قضایی	شیوه دادرسی اساسی
نظارت قانون اساسی: پیشینی (قبل از اعتبار قانونی یافتن مصوبات) نظارت شرعی: هم پیشینی و هم پسینی	پسینی و صرفاً در صورت درخواست رسیدگی	نحوه رسیدگی به مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی
با ارجاع مقام معظم رهبری یا درخواست رئیس‌جمهور، رئیس مجلس شورای اسلامی، رئیس قوه قضائیه یا یکی از اعضای شورای نگهبان	در قوانین مورد اشاره قرار نگرفته است	نحوه شروع به تفسیر قانون اساسی
عام‌الشمول، قطعی و لازم‌الاجرا	عام‌الشمول، قطعی و لازم‌الاجرا	اعتبار تصمیمات

## نتیجه‌گیری

تحولات جدید در عراق و شکل‌گیری ساخت جدید قدرت و سیاست در این کشور، چشم‌انداز نوینی از نقش دین را در عرصه حکومت نمایان و ترسیم کرده است که می‌تواند در آینده، نظام‌های سیاسی، امنیتی، مذهبی، قومی و اقتصادی و همچنین نقش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را تحت تأثیر خود قرار دهد.

از سوی دیگر، عراق نوین با شاخصه‌هایی مانند فدرالیسم، تکثرگرایی (پلورالیسم)، اذعان به نقش دین در قانون‌گذاری هم‌زمان با تأکید بر تأثیر مبانی دموکراسی غربی و لیبرالیسم، از دیدگاه منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران اهمیت دارد. جمهوری اسلامی ایران همواره از استقرار دموکراسی بومی توأم با فاکتورهای دینی - اسلامی در این کشور حمایت کرده و بر حق تعیین سرنوشت توسط ملت عراق اصرار داشته است.

با وجود تلاش مراجع و علمای دینی به ویژه عالمان شیعی عراق طی سالیان متمادی و مجاهدت‌ها و رهبری‌های آنان در «ثوره العشرین»، «انتفاضه شعبانیه» و اخیراً شکل‌گیری حشد الشعبی به منظور مبارزه با افراط‌گرایی و تروریسم و همچنین اصرار بر گنجاندن مبانی دینی در جهت قانون‌گذاری، هنوز جنبش اسلامی عراق مسیری دشوار را برای پیاده‌سازی مبانی دینی در این کشور پیش رو دارد. البته مداخله بیگانه در سال 2003 سبب تولد ناقص این جنبش شده، اما تلاش مراجع، علمای دینی و جریان‌های اسلام‌گرا در راستای پیاده‌سازی مبانی و اصول دینی، بارقه‌هایی از امید را ایجاد کرده است.

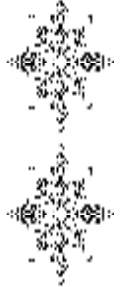
در نگاهی کلی و با توجه به تحولات نوین در عراق، تغییر نظام سیاسی و افزایش نقش و جایگاه شیعیان در نظام سیاسی و به دنبال آن تحول در ساختار حقوقی - حاکمیتی این کشور، ساختارها و هنجارهای خاصی را در جامعه شیعیان، واحد ملی عراق و مناسبات آن با کشورهای دیگر (به ویژه همسایگان و جهان عرب و جهان اسلام) موجب شده که بررسی و دقت در این متغیرهای



تأثیرگذار، مجموعه‌ای متغیر، متناقض و متقارن از چالش‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها را برای ما ایجاد کرده و بر اهمیت تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری در این مقوله افزوده است.

## منابع فارسی

- «تحلیل و ارزیابی شرایط منطقه و محور مقاومت در گفت‌وگوی تفصیلی دفاع پرس با دکتر اسداللهی» 17 خرداد 1394، قابل دستیابی در: [defapress.ir/fa/news/47835](http://defapress.ir/fa/news/47835)
- «توصیه‌های مفتی وهابی عراق به رسانه‌های حامی تروریسم + سند»، قابل دستیابی در: [Vahabiat.porsemani.ir/content](http://Vahabiat.porsemani.ir/content)
- آیور، مک (1392)، **جامعه و حکومت**، ترجمه ابراهیم علی کنی، چ سوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- افشون، تورج (1385الف)، «دیدگاه‌های مختلف در فرایند تصویب قانون اساسی عراق»، **فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام**، سال هفتم، ش 25.
- افشون، تورج (1394ب)، «مدیریت نظام سیاسی و تداوم جنبش اسلامی» (مطالعه موردی عراق)، **مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور**، ش 76.
- برزگر، کیهان (1385)، **سیاست خارجی ایران در عراق جدید**، ج 1، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- پراژکت سیندیکیت، «کابوس فرقه‌گرایی به عراق محدود نخواهد شد». (نگاه کریستوفر هیل به تحولات منطقه در سایه داعش)، ترجمه مهناز امین فروغی، شنبه 7 تیر 1393، قابل دستیابی در: [www.irdiplomacy.ir/fa/page/1935018](http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1935018)
- حبیب‌زاده، توکل و مصطفی منصوریان (1392)، «وظایف و اختیارات دادگاه عالی فدرال جمهوری عراق»، **فصلنامه دانش حقوق عمومی**، س 2، ش 6، زمستان.
- صلاحی، سهراب و علی بهادری جهرمی (1391)، «ساختارهای اساسی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری اسلامی عراق»، (مطالعه تطبیقی)، **مجله مطالعات حقوق تطبیقی**، دوره 3، ش 2، پاییز و زمستان.
- عمید زنجانی، عباسعلی (1384)، **حقوق اساسی تطبیقی، حقوق اساسی کشورهای غربی و کشورهای اسلامی**، ج 1، تهران: نشر میزان.



- قاسمی، فرج‌الله (1388)، «مرجعیت و سیاست در عراق پس از اشغال با تأکید بر اندیشه آیت‌الله سیستانی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، دوره 12، ش 45، به نقل از: حامد الخفاف، *النصوص الصادرة عن سماحه السيد السيستاني في المساله العراقيه*، بیروت: دارالمورخ العربی، 437 هـ/ 2007 م.

- قانون اساسی عراق، مصوب 2005، قابل دستیابی در: [www.hamoudi.org/images/dostor.pdf](http://www.hamoudi.org/images/dostor.pdf)

- محمدی (1392)، حسن «نقش آفرین‌های ثبات در عراق»، 16 شهریور، قابل دسترسی در سایت‌های: [www.tabnak.ir/fa/news/432802](http://www.tabnak.ir/fa/news/432802)

- مرکز مطالعات عراق، «نگاهی به انتخابات 2014 میلادی با توجه به ایدئولوژی‌ها و اوضاع احزاب سیاسی شیعی».

- ستاری، سجاد، «پارادایم قدرت» به مثابه رهیافت نظری جدید و جایگزین نظریات «دولت» و «نظام سیاسی»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، س 6، ش 3، تابستان 1390.